

عنوان مقاله:

جایگاه بنیادگرایی دینی در سیاست قدرت پسا امپریالیستی

محل انتشار:

دومین کنفرانس بین المللی علوم سیاسی، روابط بین الملل و تحول (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 15

نویسنده:

سیدمیکائیل محمدی

خلاصه مقاله:

اصطلاح بنیادگرایی دینی در مورد گروه های بسته ی مذهبی به کار می رود که جریان اصلی خود را، که از میان آن برخاسته اند، به دلیل سازش کاری یا غفلت، متهم به فراموشی اصول بنیادین مذهبی می دانند و آن را قبول ندارند و خود را نماینده ی واقعی دین مزبور می دانند. جنبش های بنیادگرا دارای نقاط مشترک می باشند که شامل: 1. پدیده ای جهانی اند؛ 2. معتقد به قطعیت متون مقدس اند، اما در عین حال برخوردی گزینشی با آن دارند؛ 3. خواهان بازگشت و تفسیر مجدد بنیادها و مبانی دینی طبق ایدئولوژی مورد نظر خودشان اند؛ 4. جهت گیری سیاسی خاصی دارند و در مقابل نظم سیاسی موجود ایستاده اند؛ 5. از سکولاریسم انتقاد می کنند و واکنشی افراطی به جریان های ضد دین رایج در دوران مدرن اند؛ 6. اکثر آنها تحت تاثیر عقاید هزاره گرایانه اند. در این مقاله ابتدا به بررسی نظریه های مختلف در مورد بنیادگرایی پرداخته و سپس ارتباط بنیادگرایی را با جهانی شدن و همچنین سیاست های پساامپریالیستی مورد توجه قرار خواهیم داد. در این مطالعه به بررسی امپراتوری خواهیم پرداخت و جایگاه بنیادگرایی در امپراتوری را جستجو خواهیم کرد. در بخش هایی از این مقاله در مورد جهانی شدن و ارتباط آن با بنیادگرایی دینی به این نتیجه می رسیم که جهانی شدن و فرایند سریع و ارتباطی آن، با تشدید بحران معنا موجب خیزش هویت های مقاوم و در نتیجه منجر به تقویت هویت های بنیادگرا در منطقه ی خاورمیانه شده است.

کلمات کلیدی:

امپراتوری، جنبش های اجتماعی، بنیادگرایی دینی، جهانی شدن، القاعده، سیاست پساامپریالیستی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/997330>

